اخبار

روایت ستار روزبه از اجرای ارکسترال نقش «ابلیس»

روای نقش «ابلیس» در اثر ارکسترال « سوگ شفق» معتقد است: زبان موسیقی، نسبت به تمامی چیزهایی که تا به امروز دیده و شنیده شده، متفاوت است.

به گزارش ایسنا، ستار روزبه (مدرس صدا سازی و خواننده ایرانی) پس از اجرای موسیقی آیینی «سوگ شفق» در سالن همایش‌های برج میلاد تهران درباره این اجرا گفت: «سوگ شفق» اجرایی است، دربردارنده مفاهیم مذهبی و روایت گر حماسه عاشورا و امام حسین(ع) که در قالب فضایی ارکسترال و موسیقی کلاسیک آهنگسازی شده و به اجرا درآمد و در طول اجرا بازخوردهای بسیار خوبی از آن دریافت کردیم.

ستار روزبه که در این اجرا روای نقش «ابلیس» بود و در پرده اول به روی صحنه آمد، درباره نقش خود اظهار کرد: ازکودکی در هیات‌های عزاداری بزرگ شدیم و شرکت داشتیم و در همین دسته‌ها و نوحه‌خوانی‌ها از امام حسین(ع) شنیدیم و آموختیم و انرژی‌های مثبتی که از این فضای معنوی دریافت کردیم، قابل انکار نیست. روایت نقش ابلیس در این کار برای من جذاب بود. در واقع مواجهه دو نقش مثبت و منفی و اولین تجربه‌ام در این نقش منفی بود. چالش جدید و جالبی که بحمد الله توانستم از عهده آن برآیم و باز خورد های مثبتی از آن دریافت شد.

او درباره حمایت از اجراهای ارکسترال همچون «سوگ شفق» بیان کرد: از نگاه بنده نیاز است توجه بیشتری به این نوع کارها شود و از آهنگسازانی که در این زمینه فعالیت می‌کنند، حمایت صورت گیرد. برای این اجرا انجمن موسیقی ایران زحمات بسیاری متقبل شد و خدا را شکر به بار نشست. آهنگسازان خوبی چون میلاد آقایی و دیگر آهنگسازان جوان کشورمان سرمایه‌های موسیقی مملکت ما هستند اما کمتر نامشان شنیده شده است و باید هنر آنها جدی گرفته شود. بر این اساس با این نگاه و حمایت‌های افزون، آثار بیشتر و بهتری به مخاطبان عرضه می‌شود.

ستار روزبه درباره ارتباط نسل امروز با آثار آیینی چون «سوگ شفق» و اثر گذاری آن گفت: در این زمینه و در شنیده شدن این سبک کارها، رسانه‌ها نقش بسیار مهمی دارند. بر این اساس وقتی اجرایی بسیار عظیم و قوی مانند «سوگ شفق» در برج میلاد در حال اجرا است، رسانه‌ها باید بیایند از نزدیک کار را ببینند و پیام این کار را به جامعه منتقل کنند تا این‌گونه آثار بیشتر دیده و شنیده شود و قطعا مخاطب بیشتری هم جذب خواهد کرد. موسیقی آیینی شاکله تمامی سبک‌های موسیقی است و بار دیگر تاکید می‌کنم، باید حمایت شود.

این هنرمند درباره اثرگذاری زبان هنر به ویژه موسیقی در بیان پیام عاشورا اظهار کرد: زبان موسیقی، نسبت به تمامی چیزهایی که تا به امروز دیده و شنیده شده، متفاوت است و در انواع مختلف ارائه می‌شود. مانند نوحه‌خوانی و تعزیه یا در قالب موسیقی کلاسیک و دستگاهی و... که قطعا تأثیرگذاری آن در این قالب بیشتر است.

«سوگ شفق» یک اجرای آیینی به مناسبت اربعین حسینی(ع) بوده و روایت حماسه کربلا در پنج پرده است که در برج میلاد تهران به صحنه رفته بود.

در گفت‌وگو با نویسنده رمان «آدم و خاک» مطرح شد

رنج‌های نویسندگی

من فقط می‌توانم بنویسم و خواهم نوشت. اینکه کسی نمی‌خواهدبخواند، آزاردهنده است قطعا. منِ نویسنده را آزار می‌دَهد. اینکه بازار کتاب خریدار ندارد، اینکه کتاب خیلی گران شده است؛ همه این‌ها واقعا به ما تحمیل شده است

اگر من تیره و تاریک می‌نویسم، لابد خیلی آدم شادی نیستم. گاهی زیادی به جهان داستان نزدیک می‌شوم. خیلی به قعرِ ضمیرِ شخصیت‌ها می‌پردازم. تکثیر می‌شوم در آن‌ها. از آن‌ها تاثیر هم می‌گیرم. یک رابطه‌ی دوطرفه است بین من و شخصیت‌ها.

به گزارش ایلنا، رمان «آدم و خاک» نوشته جواد رضایی، اخیرا از سوی نشر روزگار منتشر شده است. این رمان دومین اثر نویسنده پس از رمان «سایه‌های مصلوب» است که در سال ۱۴۰۰ منتشر شده بود. «آدم و خاک» تجربه فضای نویی در ادبیات داستانی فارسی است. نویسنده از همان ابتدا با زیرکی ما را برای ترسیم جهان تهوع‌آوری که اطرافمان را احاطه کرده، آماده می‌کند و سپس صبورانه مخاطب را به فضای داستان خود عادت می‌دهد و او را به قلب یک درام اجتماعی می‌کشاند. از ابتدا تا انتهای رمان، درد، زیر پوستِ کلمات جاری است. نویسنده به کمک فضاسازی، حسِ بیمارگونه جامعه را به مخاطب القا می‌کند، به‌طوری‌که بر تمام بخش‌هایی از رمان که خارج از بیمارستان در جریان است، همان حسِ بیماری و درد حاکم است و وقتی از بیمارستان خارج می‌شویم فضای بیمارستان بر دوش مخاطب همچنان سنگینی می‌کند؛ جامعه‌ای که تبدیل به یک بیمارستان شده و همه‌جا بوی مرگ و بیماری حس می‌شود. آنچه می‌خوانید گفتگو با جواد رضایی به مناسبت انتشار رمان «آدم و خاک» است.

«آدم و خاک» دومین کتاب شما پس از «سایه‌های مصلوب» است. هر دو داستان به نوعی در فضایی تیره و تاریک می‌گذرند. «سایه‌های مصلوب» رمانی است با چندین راوی و صداهای مختلف که تاریخ و زمان حال را درهم آمیخته. در این رمان از بینامتنیت استفاده کرده بودید و گریز زده بودید به ماجرای تصلیب مسیح. «آدم و خاک» هم در فضای دلهره‌آور غسالخانه و قبرستان و بیمارستان و روستایی نابود شده می‌گذرد. این سیاهی‌ها از کجا به داستان‌های‌تان وارد شده؟ زیادی بدبین نیستید به زندگی و جهان؟

نمی‌توانم بگویم اینکه بدبین هستم و تاروپود داستان‌هایم با درد و رنج بافته شده، فی‌نفسه خوب است یا بد. در داستان، فضای خوب و بد شاید اصلا وجود نداشته باشد. همه این فضاها و مکان‌ها اجزای دنیای واقعی هستند. پس چرا از ظرفیتشان در داستان‌نویسی استفاده نکنیم؟ داستانی که نوشته شده دیگر از دست من خارج است. اما آیا اینکه در آینده هم قرار است اینطور بنویسم یا نه، فکر می‌کنم جواب این سوال بعدا معلوم می‌شود. معتقدم نویسنده رنج زیادی می‌کشد تا درونیاتش را بیاورد روی کاغذ سفید. نویسنده در سطربه‌سطر داستان حضور دارد. دغدغه‌ها و نگرانی‌هایش را می‌نویسد. پس اگر من تیره و تاریک می‌نویسم، لابد خیلی آدم شادی نیستم. گاهی زیادی به جهان داستان نزدیک می‌شوم. خیلی به قعرِ ضمیرِ شخصیت‌ها می‌پردازم. تکثیر می‌شوم در آن‌ها. از آن‌ها تاثیر هم می‌گیرم. یک رابطه‌ی دوطرفه است بین من و شخصیت‌ها.

در «سایه‌های مصلوب» از تکنیکِ تعددِ راوی استفاده کردید و در «آدم و خاک» از راوی سوم‌شخص. تک‌گویی درونی و پرش‌های زمانی زیادی در داستان‌های‌تان وجود دارد. زیاد به تکنیک و فرم اهمیت می‌دهید؟ چگونه بین ساختار و معنا تعادل ایجاد می‌کنید؟

همین عبارتی که در پایان پرسش آورید همه‌چیز را برای منِ نویسنده حل می‌کند. تعادلِ بین فرم و محتوا، بین ساختار و قصه. اینها جدای از هم خیلی به دردِ نویسنده و مخاطب نمی‌خورند. نمی‌شود با یکی از اینها دست به آفرینش ادبی زد. استفاده از تعدد راوی، سیلان ذهن، تک‌گویی درونی، به کارگرفتن همه ویژگی‌های داستان مدرن یا پست‌مدرن. این‌ها به جای خود. اما مخاطب ادبیات دنبال قصه هم می‌گردد. پیرنگ می‌خواهد. تحلیل فرم و ساختار کار منتقد ادبی است نه مخاطب داستان. چقدر مخاطب به تکنیک اهمیت می‌دهد؟ اگر قصه جذاب نباشد، فرم و تکنیک هم کاری نمی‌کند. خودم را تا حدی درگیر فرم می‌کنم که بدانم بستر مناسبی برای روایت قصه پیدا کرده‌ام؛ بدانم پیرنگ داستانم روان و زبان کار مناسب است.

به نظر فضای داستان «آدم و خاک» به فضای کاری و رشته تحصیلی شما ارتباط دارد؟ شما کارشناس بیهوشی دارید و در اتاق عمل کار می‌کنید و شغلی پر از مواجهه با لحظات پر از خطر و اضطراب و استرس دارید.

نویسنده از کجا کسب تجربه می‌کند؟ از کجا ایده می‌گیرد؟ قطعا یکی از راه‌های پرورش ایده برای من محیط پردرد و بیماریِ کار است. فضایی که بیشترِ روزم را آنجا می‌گذرانم. اکثر روزها دوازده ساعت در اتاق عمل هستم. با آدم‌های زیادی ارتباط دارم. با بیماران زیادی آشنا می‌شوم، حرف می‌زنم. نگرانی‌شان را می‌بینم. گاهی همدردی می‌کنم. در «آدم و خاک» تقریبا تمام صحنه‌هایی که در فضای بیمارستان می‌گذرد را به چشم دیده‌ام. بارها و بارها لمس کرده‌ام. نزدیک‌ترین صحنه داستان به‌واقعیت، همان صحنه‌ای است که روی تخت آی‌سی‌یو در داستان جریان دارد. فکر می‌کنم افرادی که در حوزه علوم تجربی و مخصوصا محیط بیمارستان فعالیت می‌کنند دچار درد مشترک با انسان‌ها می‌شوند، کما اینکه وجود نویسندگان بزرگی که در حوزه طبابت فعالیت می‌کردند، همچون غلامحسین ساعدی، خالد حسینی، تقی مدرسی و... مسبوق به سابقه است. از این نویسندگان خیلی درس گرفته‌ام. هرکدام جایگاه رفیعی در ادبیات دارند. البته نه که خودم را با این بزرگان مقایسه کنم. من هنوز سی سال را تمام نکرده‌ام و قطعا تجربه این عزیزان را ندارم و درحال یادگیری هستم. اما خب فضا، این فضای علوم تجربی پر از اضطراب و همین‌طور سرشار از ایده است. سامرست موام هم که خودش در حوزه پزشکی فعالیت داشته روی این نکته تأکید می‌کند.

پس تجربه‌تان در محیط کار، خیلی روی نوشتن‌تان تأثیر گذاشته است. اما محیط اطراف چطور؟ زندگی روزمره؟ خانواده و آشنایان و دوستان؟

بله نگاه نویسنده به محیط اطراف خیلی مهم است. اینکه چطور دنیا را می‌بینی. از حواس پنجگانه چطور استفاده می‌کنی. به مرور خیلی از جزییات برایت جالب می‌شود. نکاتی که در حالت عادی حتی بهشان فکر هم نمی‌کنی. طرز غذاخوردن یک آدم. راه‌رفتن کسی. حواس آدم دچار بحران می‌شود. بحران نشخوار فکری. گفت‌وگوی درونی. در طول روز با خودت کلنجار می‌روی. مدام مشاهده می‌کنی. در ذهنت یادداشت می‌کنی. همین جزییات تبدیل می‌شوند به داستان. احتمالا در عمق ذهن هر نویسنده الگویی از شخصیت‌های داستانش موجود است. اینطور نیست که یک‌دفعه دست به خلق شخصیت بزنی. شخصیت‌ها وجود دارند انگار. سایه‌هایی هستند که منتظرند نویسنده قلمش را بردارد و به آن‌ها رنگ بدهد.

روند آموزش داستان‌نویسی و نوشتن‌تان چگونه بوده است. این را از این منظر می‌پرسم که چون رشته تحصیلی‌تان هم از دور ادبیات بوده است، باید دوره‌هایی را پیموده باشید. چه شد که به جای داستان کوتاه، از رمان شروع کردید و با رمان هم ادامه دادید؟

آموزش و یادگیری حتما لازم است برای نویسنده. مقدمات و عناصر داستان را باید یاد گرفت. ایده و فکر مهم است، اما پرداخت داستان کار دشواری است. برای من هم با آموزش شروع شد، البته نه به این معنا که بروم دوره آموزش نویسندگی ببینم در کارگاه یک نویسنده. گاهی جلسات نقد داستان می‌رفتم که آن هم زمان کرونا تعطیل شد. بیشتر از داستان‌هایی که خواندم یاد گرفتم. معلم اصلی‌ام همان داستان‌ها بودند. کتاب‌های آموزشی و نقد را هم در کنارش مطالعه می‌کردم و هنوز می‌خوانم. در مورد بخش دوم سوال باید بگویم، داستان کوتاه دنیای وسیعی است. نوشتن داستان کوتاه نبوغ فوق‌العاده‌ای می‌طلبد. البته اصلا سختی و آسانی در داستان بلند و کوتاه مطرح نیست. هرکدام چالش‌های خودش را دارد. من زیاد آدم کوتاه‌نوشتن نیستم. اما زیاد می‌خوانم و به داستان کوتاه خوب خیلی علاقه دارم.

«سایه‌های مصلوب» و «آدم و خاک» هر دو نثری شاعرانه دارند و توصیف در آن نقش پررنگی دارد. فصاسازی را به توصیف عینی و سینماتیک خیلی نزدیک می‌کنید و البته تصاویر ذهنی هم در داستانتان زیاد به چشم می‌خورد. چقدر زبان در رسیدن به فرم نهایی داستان برای‌تان اهمیت دارد؟

من خودم شخصا وقتی یک داستان را می‌خوانم در ابتدا به زبان داستان دقت می‌کنم. نثرهای شاعرانه و آهنگین را می‌پسندم. اینطور بهتر ارتباط برقرار می‌کنم با متن. به نظرم آنچه بیشتر در یاد می‌ماند تصاویر هستند. شاید داستانی را ده سال پیش خوانده باشم، آنچه به یادم مانده فقط تصاویر است. کسی هم ممکن است این را نپسندد. من به متون کهن علاقه دارم. بینامتنیت را خیلی دوست دارم. گریز به متون مقدس یا آثاری مثل فاکنر و جویس. نثر ابوتراب خسروی را واقعا می‌پسندم. زیبا و باصلابت می‌نویسد.

به عنوان سوال آخر. خودت را کجای ادبیات می‌بینید در آینده؟ تا کی نوشتن را هم‌پای شغل پزشکی‌تان ادامه می‌دهید با آن فضای وهم‌آلود و تاریک و سیاه و ترسناک؟

آینده را واقعا نمی‌دانم چه می‌شود. بگذارید اینطور بگویم که هیچ اطمینانی درمورد آینده ندارم و نمی‌دانم چه می‌شود. فقط می‌توانم بگویم که در حال حاضر جز نوشتن هیچ معنایی ندارم. این معنایی است که درحال حاضر به زندگی‌ام داده‌ام. انتخابم فقط نوشتن است و بس. حالا شاید کسی بپرسد که چی؟ برای کی می‌نویسی اصلا؟ کی داستان می‌خواند در این اوضاع؟ خب، این دست من نیست، من فقط می‌توانم بنویسم و خواهم نوشت. اینکه کسی نمی‌خواهد بخواند، آزاردهنده است قطعا. منِ نویسنده را آزار می‌دهد. اینکه بازار کتاب خریدار ندارد، اینکه کتاب خیلی گران شده است؛ همه این‌ها واقعا به ما تحمیل شده است. چه می‌شود کرد جز ادامه‌دادن مسیر و نوشتن. ادبیات برای من همه‌چیز است. البته در همین شرایط سخت هم عزیزانی هستند که لطف دارند و کتاب‌ها را خوانده‌اند. گاهی در فضای مجازی پیام می‌دهند و صحبت می‌کنند راجع به کتاب. این‌ها آدم را دلگرم می‌کند. اما شاید دلگرمیِ واقعی، زمانی است که همگی در یک فضای بدو تنش و با آزادی و آرامش در یک زندگی معمولی، یک داستانِ خوب بخوانیم و برای هم تعریف کنیم و از آن لذتِ آگاهی ببریم.

محمد محمدعلی در کانادا درگذشت

جاودانگی قصه‌پرداز ایرانی

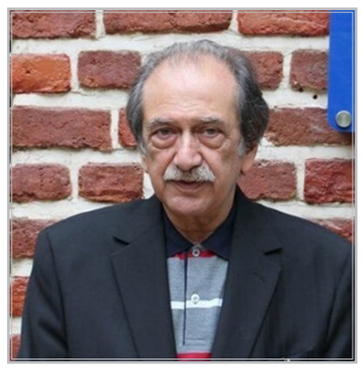

محمد محمدعلی، داستان‌نویس، در ۷۵ سالگی در کانادا درگذشت. ژاله محمدعلی، خواهر این نویسنده به ایسنا گفت او ساعت ۲ بامداد جمعه (۲۴ شهریور) به وقت ایران از دنیا رفته است. محمد محمدعلی هفتم اردیبهشت ۱۳۲۷ در خیابان مولوی تهران به دنیا آمد. در سال ۱۳۴۴ و هنگامی که مشغول تحصیل در دبیرستان مروی بود علاوه بر نگارش چند نمایش‌نامه، سالنامه مروی را منتشر کرد. پس از اخذ دیپلم در سال ۱۳۴۹ به سربازی اعزام شد و در سپاه ترویج و آبادانی خدمت کرد. در همان دوران سربازی بود که طرح‌های اولیه داستان‌های درهٔ هندآباد گرگ داره و از ما بهتران شکل گرفت.در سال ۱۳۵۳ وارد دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی شد و سپس با لیسانس علوم سیاسی و اجتماعی به استخدام سازمان بازنشستگی کشوری درآمد. محمدعلی از ۱۳۶۹ به وزارت فرهنگ و آموزش عالی منتقل و در مرکز اسناد و مدارک علمی کشور مشغول کار شد. در ۱۳۸۱ بازنشسته شد.نخستین کتابش را که مجموعه داستانی با نام «درهٔ هندآباد گرگ داره» بود در ۱۳۵۴ منتشر کرد و در آن به شیوه‌ای واقع‌گرایانه به زندگی فقرزده روستاییان پرداخت. محمدعلی یکی از اعضا و شرکت‌کنندگان جلسات داستان‌خوانی و داستان‌نویسی پنج‌شنبه‌ها با نظارت هوشنگ گلشیری بود. از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱ سردبیری فصلنامه‌ای به نام برج را به عهده داشت و پس از آن نیز کم و بیش با مطبوعات از جمله مجله‌های دنیای سخن و آدینه همکاری می‌کرد و سه ویژه‌نامه شعر و داستان مجله آدینه به سردبیری او منتشر شد. در سال ۱۳۶۴ به همراه جواد مجابی، محمد مختاری و حمیدرضا رحیمی جلسه شاعران سه شنبه را تشکیل داد. از مهم‌ترین آثار او رمان «برهنه در باد» است که جایزه داستان‌نویسی «یلدا» را نیز از آن خود ساخت؛ اثری که همچنین در میان نامزدهای نهایی جایزه منتقدان و نویسندان مطبوعات بود.از آثار این نویسنده به این عنوان‌ها می‌توان اشاره کرد: مجموعه داستان‌های «بازنشستگی و داستان‌های دیگر» (۱۳۶۶)، «چشم دوم» (۱۳۷۳) و «دریغ از روبه‌رو» (۱۳۷۸) و رمان‌های «رعد و برق بی‌باران» (۱۳۷۰)، «نقش پنهان» (۱۳۷۰)، «باورهای خیس یک مرده» (۱۳۷۶)، «برهنه در باد» (۱۳۷۹، برنده تندیس یلدا در سال ۱۳۸۰)، «قصه تهمینه» (۱۳۸۲)، «آدم و حوا» (۱۳۸۳)، «جمشید و جمک» (۱۳۸۳)، «مشی و مشیانه» و «جهان زندگان».کانون نمایش‌نامه‌نویسان و مترجمان تئاتر ایران به مناسبت جاودانه‌گی محمد محمدعلی داستان‌نویس و پژوهش‌گر ادبی پیام تسلیتی را صادر کرد.

در متن این پیام تسلیت چنین آمده است:

«محمد محمدعلی جاودانه شد!

افسوس باری دیگر دریغاگوی نویسنده برجسته‌ای شدیم که بیش از یک دهه و نیم جلای وطن کرده بود و اکنون فقط می‌بایستی یادش را زنده نگه داریم. محمد محمدعلی در داوری سومین دوره‌ی انتخاب آثار برتر ادبیات نمایشی ایران همراه‌مان بود، از تجربیات‌ش آموختیم و با داستان‌سرایی‌هایش زنده‌گی کردیم، اما دریغ و صد افسوس که روزگار کج‌مدار ما را از مصاحبت و بهره‌گیری بیش‌تر از دانش ادبی و هنری‌اش محروم ساخت ...

کانون نمایش‌نامه‌نویسان و مترجمان تئاتر ایران، پرواز ابدی محمد محمدعلی نویسنده و پژوهش‌گر برجسته‌ی ادبی ایران را به خانواده‌ی محترم‌ش، بانو ژاله محمدعلی (عضو محترم کانون نمایش‌نامه‌نویسان و مترجمان تئاتر ایران) و نیز به جامعه‌ی هنر و ادبیات تسلیت می‌گوید و به سوگ‌ش می‌نشیند.»

رد پای «شب دهم» بر سریال‌های محرمی ۲ دهه

طی دو دهه اخیر چند سریال تلویزیونی ویژه محرم با الگوبرداری از مجموعه ماندگار «شب دهم» ساخته شده که «رحیل» آخرین مورد آن است.

به گزارش ایسنا، سریال «شب دهم» ساخته حسن فتحی که در سال ۱۳۸۱ روی آنتن تلویزیون رفت، به عنوان یکی از مجموعه‌های به‌یادماندنی ویژه محرم تلویزیون شناخته می‌شود که پایه‌گذار برخی محصولات محرمی سال‌های بعد هم شد. در این سریال که قصه آن در ایام حکومت پهلوی اول می‌گذرد، بر اساس یک مثلث عشقی میان یک لوطی، نجیب‌زاده‌ای قجری و یک نظامی سنگدل پهلوی ساخته شده بود که با شرط نجیب‌زاده برای شخصیت لوطی، قصه به عزاداری و تعزیه برای سیدالشهدا(ع) گره می‌خورد، اما به علت ممنوعیت عزاداری، آن نظامی پهلوی به تعقیب شخصیت لوطی می‌پردازد. این سریال در ضمن پرداختن به عزاداری و محرم، مبارزه مردمی با حکومت شاهنشاهی را هم به تصویر می‌کشد.الگوی سریال «شب دهم» بعدها مورد استفاده چند سریال تلویزیونی شد که با تغییراتی، آن را بازسازی کردند. به بهانه پخش «رحیل» که تازه‌ترین نمونه این الگوبرداری به شمار می‌رود، گزارش حاضر به سریال‌هایی مشابه «شب دهم» می‌پردازد.

عشق شاگرد صحاف و شازده در «رحیل»

فصل اول مجموعه تلویزیونی «رحیل» به کارگردانی مشترک رامین عباسی‌زاده و مسعود آب‌پرور که این شب‌ها در حال پخش از شبکه سه سیماست، قصه‌ای عاشقانه را در بستر وقایع سیاسی آخرین سال‌های حکومت سلسله قاجاریه به تصویر می‌کشد. در این مجموعه هم عشقی مثلثی دیده می‌شود که یک رأس آن، شاهزاده‌ای قجری به نام «محا» است و در طرف مقابل، ولیعهد و باز هم یک جوان از طبقات فرودست اجتماعی قرار دارد که به خلاف «حیدر»، لوطی نیست و مشاغل خدماتی مثل صحافی و تعمیرات ساعت دارد. در این اثر هم بر اساس عقاید و علایق مذهبی شاهزاده‌خانم، قصه به سمت تعزیه می‌رود و البته حضور یک نظامی سنگدل حکومتی که برای دستگیری محبوب درستکار شاهزاده تلاش می‌کند، ظلم رضاخان وزیر وقت جنگ را نمایش می‌دهد.

تحول یک لوطی دیگر در «عقیق»

مورد قبلی، سریال «عقیق» است که در محرم ۹۶ روی آنتن شبکه سه سیما رفت. در این سریال مثل «شب دهم» شخصیت یک لوطی به نام «احد شیرو» محور قصه بود که به دختری به نام «مرجان رخام» علاقمند است. این دختر اگرچه شازده قجری نیست، اما از طبقه اجتماعی بالاتری نسبت به لوطی قصه قرار دارد.«جواد سرپرست» ضدقهرمان این سریال نیز به «مرجان» علاقه دارد و از آنجا که بنای «عقیق» موقوفه امام حسین(ع) و محل برگزاری تعزیه را تصرف کرده است، قصه سریال به عزاداری محرم گره می‌خورد. «سرپرست» اگرچه یک «نظمیه‌چی» نیست، اما با داشتن دارودسته و هماهنگی نظمیه و عمال حکومت، چهره مقتدر شهر به شمار می‌رود. در این اثر نیز مانند «شب دهم»، لوطی قصه طی اتفاقات سریال متحول می‌شود و در عزاداری محرم، میان‌داری می‌کند.

جوان پهلوان «پریدخت» و مسجد گوهرشاد

«پریدخت» محصول ۱۳۸۶ هرچند در زمان پخش چندان جریان‌ساز و پربیننده نشد، اما به علت آن که یکی از آخرین حضورهای لیلا حاتمی و علی مصفا در تلویزیون است، مجموعه‌ای مهم به شمار می‌رود. قصه این سریال ساخته سامان مقدم در دوران پهلوی اول و دوم می‌گذرد و ارتباطی ضمنی با کشف حجاب رضاخانی و واقعه خونین مسجد گوهرشاد دارد.رأس زن مثلث عشقی، «پریدخت» است که به جای یک شاهزاده، دختر یک تاجر سرشناس و متمول است. خانزاده‌ای به نام «نادر» چهره قدرتمند شهر به عنوان شخصیت منفی و همچنین «نصرت» جوانی با منش پهلوانی به عنوان شخصیت مثبت، به «پریدخت» علاقمندند و عشق مثلثی را ایجاد می‌کنند. تهیه‌کننده این سریال نیز مانند «رحیل»، رامین عباسی‌زاده بود.

اخبار

وزیر فرهنگ:

مدعیان آزادی فراموش کرده‌اند که «فرهنگ» را نمی‌توان تحریم کرد

محمدمهدی اسماعیلی نسبت به تحریم خود از سوی وزارت خارجه انگلیس واکنش نشان داد.

به گزارش ایسنا، وزیر فرهنگ در توییتی نوشت: «در یک دهه گذشته، بسیاری از کانون‌های مولد فرهنگی و فکری ما رسما تحت تحریم‌های غرب قرار گرفته‌اند، اما مدعیان آزادی فراموش کرده‌اند که فرهنگ را نمی‌توان تحریم کرد. ادامه تحریم خدمتگزاران فرهنگی مردم نیز توسط انگلیس، آمریکا و...فقط نشانه شکست تحریم‌های قبلی و زوال «ناتوی فرهنگی» است.»

داستان دوستی ۲ غول هنر ایران؛ عالیجناب فرشچیان و عزت سینما

ارادت محمود فرشچیان و عزت‌الله انتظامی به هم، به خیلی قبل‌ها برمی‌گردد. هر دو در حوزه خود، غولی بودند و در عین حال در اوج فروتنی، توانمندی یکدیگر را می ستودند. یکی مقابل دیگری سر تعظیم فرو می‌آورد و به این کُرنش افتخار می‌کرد، دیگری هم در مراسم رونمایی کتاب حاضر می‌شد و به سادگی اذعان می‌کرد که در چنین جمعی جرات نمی‌کند، سر بلند کند و کوچکترین حرفی بزند!

پس آن زمان که عزت سینمای ایران مقابل دوربین رفت و از صفات و ویژگی‌های محمود فرشچیان سخن گفت، در حقیقت نیمی از راه دوستی را رفته بودند.

هر دو چهره ماندگار بودند؛ یکی در همایش اول در سال ۱۳۸۰ (محمود فرشچیان) و دیگری در همایش سوم در سال ۱۳۸۲ (عزت الله انتظامی)؛ همایشی که در دهه‌های بعد دیگر ادامه پیدا نکرد تا بر دیگر نخبه‌های کشور مهر تایید بزنند.

عزت‌الله انتظامی پنج سال از محمود فرشچیان بزرگتر بود. یکی اصالتا تهرانی و دیگری اهل اصفهان. هر دو فرنگ رفته و تحصیلکرده. انتظامی ۳۰ خرداد ۱۳۰۳ به دنیا آمد و پنج سال بعد در بهمن ۱۳۰۸ فرشچیان چشم به جهان گشود. فرشچیان خودش می‌گوید، در اروپا اول کسی بود که با بسته‌ای از کتاب و قلم وارد موزه می‌شد و آخر از همه از موزه خارج می‌شد.

دی ۱۳۸۷ یعنی حدودا ۱۵ سال قبل، زمانی که قرار شد پنجمین کتاب نگاره‌های «محمود فرشچیان» رونمایی شود، عزت الله انتظامی، یک پای ثابت مراسم بود.

آقای بازیگر روی سن حاضر شد و با اشاره به مقام والای فرشچیان، با فروتنی تمام گفت: «در چنین جمعی آدم جرأت نمی‌کند، سر بلند کند و کوچکترین حرفی بزند.»

انتظامی سپس خاطره‌ای از خودشان را روایت کرد؛ گویا در جشنواره «نیویورک» با هم دیداری می‌کنند و انتظامی بخشی از کارهای فرشچیان را از نزدیک می‌بیند. استاد بزرگ نگارگری با ذره‌بین خود جزجز اثر را درست می‌کرد و برای آقای بازیگر توضیح می‌داد.

انتظامی خود این خاطره را چنین روایت می‌کرد: «من هنوز در عجبم که این مرد عظیم چه راحت برای من از این طرح‌ها سخن می‌گفت و من قطره‌قطره اشک می‌ریختم و کتاب اهدایی ایشان را که امضا شده بود تا تهران به مانند کالایی ارزشمند حمل کردم.»

اما انصافا محمود فرشچیان هم برای آقای بازیگر کم نگذاشت و وقتی در مراسم هشتاد و هفتمین سالروز تولدش حاضر شد، به نشان احترام سر تعظیم در مقابل عزت الله انتظامی فرود آورد و اعلام کرد که به این کار خود افتخار می‌کند.

«الهی تا جهان باشد به عزت در جهان باشی»؛ این جمله‌ای است که محمود فرشچیان روی تمبر یادبود آقای بازیگر نوشت. آرزویی که به نوعی تعبیر شد؛ چراکه اگرچه عالم هنر ایران زمین چند سالی است که از نعمت حضور عزت‌الله انتظامی محروم شده است اما این هنرمند تا پایان عمر ۹۴ ساله‌اش عزتمند زیست و وزنه‌ای بزرگ برای هنر کشورمان محسوب می‌شد.

اما ابراز ارادت عزت‌الله انتظامی به فرشچیان و هنر نگارگری به همین جا ختم نشده بود. او در فیلم مستند «عشق‌پرداز» که برای نکوداشت نقاش ایرانی محمود فرشچیان ساخته شد، مقابل دوربین رفت و در کنارش حضور داشت. در این فیلم محمود فرشچیان از گذشته می‌گوید و از عشقی جاودان به هنر؛ روایت سخت‌کوشی عالیجناب هنر مینیاتور.

فرشچیان در مرداد ۹۷ پس از رفتن همیشگی عزت‌الله انتظامی، برایش چنین نوشت: «هیچگاه خاطرات گرامی با تو بودن را از یاد نمی‌برم و بدان در قلب‌های همه هنردوستان مقام محترمی داری، روانت شاد و در بهشت برین همجوار رحمت‌های پرعطوفت و خاص الهی باشی. استاد انتظامی عزیز از راه دور اشک‌های سوگوارانه خود را بدرقه راهت دارم.»

آگهی مزایده اموال غیر منقول (نوبت اول)

در پرونده اجرایی ۰۲۰۰۲۹۱ اجرای احکام شعبه نهم اجرای احکام مدنی دادگستری کرمانشاه له خانم نسرین صادقی و علیه خانم ها مهناز _ ناهید _ فاطمه و میترا خوشابی به خواسته فروش ملک و تقسیم وجه آن، اجرای احکام شعبه فوق در نظر دارد ششدانگ یک باب منزل مسکونی قولنامه ای دو طبقه دو بر، به نام خانم ها مهناز_ ناهید _ فاطمه و میترا خوشابی و خانم نسرین صادقی را از طریق مزایده حضوری به فروش برساند ، منزل مسکونی مذکور در کرمانشاه _شهرک شهید زارعی _کوچه ۱۲ متری امام رضا (ع)_ کوچه ۸ متری _ کد پستی ۶۷۱۷۷۱۶۵۵۹ واقع شده که مساحت عرصه آن ۶۸ متر مربع و اعیان همکف با احتساب راه پله ۶۸ متر مربع شامل یک اتاق خواب _هال و اشپزخانه و اعیان طبقه اول ۷۶/۵ متر مربع شامل یک اتاق خواب _هال _پذیرایی و اشپزخانه می باشد (سیستم گرمایش هر دو طبقه بخاری و آب گرمکن دیواری و سیستم سرمایش نیز کولر آبی می باشد و انشعاب آب _برق و گاز مشترک می باشد)منزل مسکونی فوق الذکر مورخ۰۹ / ۰۵ / ۱۴۰۲ توسط کارشناس رسمی دادگستری به مبلغ ۱۵۳۰۰۰۰۰۰۰ ریال ارزیابی گردیده است که مزایده آن برای روز دوشنبه ۱۸ / ۰۷ / ۱۴۰۲ ساعت ۳۰ : ۹ صبح تعیین می گردد .طالبین و خریداران می توانند پنج روز قبل از موعد مزایده به اجرای احکام شعبه واقع در چهارراه بسیج _ بلوار بنت الهدی _ اداره کل دادگستری استان کرمانشاه طبقه همکف مراجعه تا ترتیب بازدید آنها از ملک مورد آگهی فراهم شود و در روز و ساعت مقرر جهت شرکت در مزایده در این اجرا حاضر شوند . مزایده از قیمت ارزیابی شده شروع و هر کس که بالاترین قیمت را پیشنهاد نماید برنده شناخته خواهد شد و برنده مزایده مکلف است ۱۰درصد بهای پیشنهادی را فی الجملس به عنوان سپرده به حساب سپرده دادگستری به شماره ۴۰۵۶۰۱۲۹۰۷۵۹۵۶۹۸ واریز و رسید دریافت و باقی مانده آن را حداکثر ظرف مدت یک ماه از تاریخ مزایده به حساب مزبور واریز کند و الا مطابق ماده ۱۲۹ قانون اجرای احکام مدنی سپرده فوق الذکر پس از کسر هزینه مزایده به نفع دولت ضبط خواهد شد.(ضمنا متقاضیان شرکت در مزایده می بایست ۱۰ درصد قیمت کارشناسی را قبل از شروع مزایده پرداخت و رسید آن را تحویل دهند). ۱۸۵۰ / م الف / ۱۲ شماره حساب دادگستری جهت واریز ۱۰ درصد :۴۰۵۶۰۱۲۹۰۷۵۹۵۶۹۸ شناسه واریز :۹۶۶ ۱۰۸۱۵۶۱۰۰۰۱۱۴۰۲۵۰۹۲۰۰۰۰۰۳۰۷

قاضی اجرای احکام شعبه ۹ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه
مسعود گراوند